

پیکرگردانی در منظومه‌های فارسی حماسه رامایانا

پریسا سلطانی^۱

دکتر محمد کاظم کهدویی^۲

دکتر محمد خدادادی^۳

چکیده

رامایانا، کهن‌ترین حماسه هندی است که آن را والمیکی به زبان سنسکریت بین قرون ۵ تا ۳ قبل از میلاد سروده و بعدها به صورت منظوم و مثنوی به زبان فارسی برگردانده شده است. پدیده پیکرگردانی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساطیر کهن است که جلوه‌های آن در نسخه‌های چهارگانه رامایانا به‌وفور یافت می‌شود و کاربرد مظاهر پیکرگردانی و توجه مترجمان، در بازآفرینی بن‌مایه‌های پیکرگردانی در ترجمه‌های رامایانا نیازمند بررسی و واکاوی است. در این پژوهش، جلوه‌های پیکرگردانی از جمله پیکرگردانی‌های خدایان به انسان، کائنات به انسان و حیوان، ایزدان و روحانیون، تغییر ظاهر، مسخ شدن، حیوانات شگفت‌انگیز و اساطیری، تغییر اندازه، طلسم و جادو، جاودانگی، جوانی و روئین‌تنی بررسی شده است. در این میان، شباهت محتوای حکایات منظومه گرده‌رداس و سپس نرگسستان با حماسه مثنوی نیز نموده خواهد شد. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد، ابتدا مقدماتی درباره پیکرگردانی مطرح می‌شود، سپس جلوه‌های این گونه اساطیری از درون آثار مذکور استخراج و بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: حماسه‌های فارسی رامایانا، پیکرگردانی، اسطوره.

parisa.soltany@yahoo.com

mkka35@yahoo.com

khodadadi_m59@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲

۱- مقدمه

رامایانا، کهن‌ترین حماسه هند است که تاریخ سرایش آن به حدود قرن ۳ تا ۵ قبل از میلاد مسیح، می‌رسد. «در دوره حماسی تاریخ هندوستان، در کنار ادبیات برهمنی که مخصوص برهمنان و عالمان دین ودایی بود، ادبیاتی، طی سال‌های ۶۰۰ ق.م تا ۲۰۰ م. توسط طبقه کشاتریا و جنگجو به وجود آمد که پاسخی علیه سخت‌گیری‌ها و جمود فکری حاکم بر طبقه هندی بود و طبقه عامه که از دستورات وادها بی‌بهره بودند، از آن مستفیض گشتند. آثار این دوره عبارتند از: پوراناها و حماسه مهابهاراتا و رامایانا» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۳۵). این حماسه، در شرح پهلوانی‌های رام است که از مظاهر ویشنو، خدای نگهدارنده محسوب می‌شود. نفوذ و تأثیر زبان فارسی بر جامعه هندو، موضوعی غیرقابل انکار است و بدیهی است که ادبیات هند نیز از این گستره، برکنار نباشد. در دوران سلطنت اکبر شاه، فرمانروای مقتدر گورکانی - که برخی آن را دوران طلایی روابط فرهنگ ایران و هند دانسته‌اند - عصری باشکوه آغاز می‌شود. در این دوران، گروهی از مترجمان زبردست به وجود می‌آیند که آثار مهم ادبیات مذهبی و فلسفی هند را به فارسی برگرداندند؛ مانند مهابهاراتا (Mahabharata)، رامایانا (Ramayana)، بهاگوات گیتا (BhagavatGita) و بسیاری دیگر (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱۳/۱).

رامایانا را اولین بار در زمان اکبر شاه، «عبدالقادر بدایونی» به فارسی برگرداند. در سال‌های بعد و در زمان حکومت جانشینان اکبر شاه، شاعرانی به منصف ظهور رسیدند که این سنت ارزشمند را پی گرفتند. در این میان باید از کسانی مانند «ملا سعدالدوله مسیح پانی‌پتی» (به سال ۱۰۵۰ ه.ق. در ۵۳۰۷ بیت)، «گردهرداس» (به سال ۱۰۳۶ ه.ق. در ۵۹۰۰ بیت) و «چندرمن کایته، بیدل» (در ۱۱۰۴ یا ۱۱۰۵ ه.ق. در ۴۸۹۷ بیت) نام برد که حماسه رامایانا را به نظم فارسی برگرداندند و «امر سنگه» نیز آن را به نثر برگردانده که کامل‌ترین متن منشور فارسی رامایانا است و به تصحیح «اظهر دهلوی» در تهران به چاپ رسیده است. در این میان، ملا مسیح منظومه خود را به جهانگیر گورکانی و چندرمن کایته به اورنگ زیب و گردهرداس به همان جهانگیر گورکانی پیشکش می‌کنند (کهدویی، مقدمه نرگستان، ۱۳۹۲: ۲۰).

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

رامایانا کهن‌ترین متن حماسی عاشقانه هندی است. محور اصلی این داستان درگیری میان نیروهای خیر و شر است. قهرمانان با اهریمنان می‌جنگند. کردارهای جادویی و سحرآمیز داستان را جذاب می‌کنند و جانوران هوشمند و انسان مانند، حال و هوایی خاص به داستان می‌بخشند. ساختار مرکزی این پژوهش بر مبنای بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در حماسه‌های منظوم فارسی رامایانا از چَندَرَمَن کایته، ملّا سعدالدوله مسیح پانی‌پتی و گردِهرِداس است که در آن نمونه‌های پیکرگردانی آثار مذکور با رامایانای متشور، نوشته آمرسینگ مقایسه می‌شود. بدیهی است اثبات این مدعا در گرو پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- شاعر- مترجمان حماسه‌های منظوم فارسی رامایانا چه مقدار توانسته‌اند مظاهر پیکرگردانی را بر مبنای حماسه متشور، در بازآفرینی خویش، متبلور کنند؟
- ۲- کدام یک از گونه‌های پیکرگردانی بیشترین نمود را در حماسه‌های مذکور داشته است؟

۲-۱- اهداف و پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی به صورت پراکنده پیرامون داستان رامایانا صورت گرفته و در برخی از آنها به مقایسه رام با شخصیت‌هایی از شاهنامه و دیگر اساطیر، پرداخته شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: مهرداد بهار در کتاب «از اسطوره تا تاریخ» (۱۳۸۴: ۲۶۵) به مقایسه داستان رام و سیاوش می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که رام مانند شخصیت سیاوش، ایزدی نباتی است. همو در «پژوهشی در اساطیر ایران» (۱۳۷۶: ۳۹۸) نیز رامایانا را در کنار داستان سیاوش در ایران و تموز در بین‌النهرین، یک اسطوره باروری می‌داند. مهوش واحد دوست در مقاله «راماین، کهن‌ترین اثر حماسی هند» (۱۳۷۳: ۳۱۶-۳۳۸) به مقایسه رام و سیاوش می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که رام و سیاوش، هر دو انسان‌های اهورایی هستند که موجودات پلیدی همچون راونا و افراسیاب را از بین می‌برند. فرزاد قائمی در مقاله‌ای با عنوان «از ریپهوین تا سیاوش» (۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۴۶)، ضمن یادآوری الگوهای جهانی مشابه داستان سیاوش، نظیر آتیس و آدونیس و پرسوفنه و داستان رام و سیئا، معتقد است آیین‌های سالانه مرگ و تولد دوباره خدای نباتی، هسته‌ای بنیادین در فرهنگ‌های پیش‌تاریخی و در واقع بستری بوده که عاشقانه‌هایی را با محور بغ بانوی باروری و ایزد- قهرمان شهید شونده همتای او سامان داده است.

نیما ادهم در مقاله «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا» (۱۳۹۲: ۱۱-۳۸)، به مقایسه تطبیقی دو شخصیت منفی شاهنامه، ضحاک و افراسیاب، با راونا شخصیت منفی حماسه رامایانا پرداخته است و نتایج، حاکی از وجود اهریمنان خشکی و کم آبی در این دو حماسه است.

در خصوص پیکرگردانی نیز، منصور رستگار فسایی (۱۳۸۳)، در کتابی با عنوان پیکرگردانی در اساطیر، به این مقوله اساطیری و انواع و مظاهر آن در اساطیر ایران و دیگر تمدن‌ها مانند هند، مصر و یونان پرداخته است. بدریه زارعی در مقاله «پیکرگردانی انسان درخت و درخت‌انسان در قصه‌های عامیانه هرمزگان» (۱۳۹۳: ۲۰-۱)، به این نتیجه می‌رسد که باور اساطیری درخت‌انسان، به دو صورت درخت‌مرد و درخت‌زن، با انگیزه‌هایی نظیر علاقه و ترحم، مرگ مظلومانه و خشم و فریب دیگران، از بسامد بسیار بالایی نسبت به سایر موارد، برخوردار است. نعیم اسدی و آسیه ذبیح‌نیا عمران در مقاله «پیکرگردانی (متامورفوسیس) در قصه‌ها و افسانه‌های بومی استان هرمزگان» (۱۳۹۴، ۳۰-۶)، بیان می‌دارند که مقوله پیکرگردانی در قصه‌های بومی هرمزگان از تنوع بسیاری برخوردار است که عشق و ازدواج، مضمون اصلی داستان‌هاست. استحاله انسانی و تبدیل انسان به حیوان، بیشترین نوع دگرگونی را از آن خویش کرده است.

با تأمل در محتوای پژوهش‌های انجام شده در خصوص حماسه رامایانا، مشخص می‌گردد که هرچند نویسندگان آن‌ها به وجهه اسطوره‌ای رامایانا پرداخته‌اند؛ اما هیچکدام از نویسندگان، به موضوع پیکرگردانی به طور خاص، توجه نداشته‌اند و این مقوله از دید آن‌ها پنهان مانده است. بنابراین در این جستار سعی بر آن است تا برای اولین بار مقوله پیکرگردانی در حماسه‌های فارسی رامایانا در قالب مقاله‌ای پژوهشی ارائه داده شود.

۲- بحث

قبل از پرداختن به جلوه‌های پیکرگردانی در حماسه رامایانا، ابتدا دیدگاه هندوها درباره اسطوره آفرینش و اهمیت ویشنو و کارکرد او در این زمینه، بیان می‌گردد.

۲-۱- آفرینش و نظریه اوتاره

در متون ودایی، برهما به عنوان عامل آفریننده ستوده شده است. «در اسطوره آفرینش، نحوه خودپیدایی تخم زرین توصیف می‌شود که شناور بر اقیانوس اولیه حاوی کلیه پدیده‌ها و گوه‌های هستی است. برهما این تخم را می‌شکند و کل آفرینش از آن پدید می‌آید» (دالاییکولا، ۱۳۸۵: ۲۵)؛ اما به روایتی دیگر برهما همراه با گل نیلوفر، از ناف خدای ویشنو آن‌گاه که بر پیکره مار ششا آرمیده است، جوانه می‌زند و شروع به آفرینش می‌کند. در گذر زمان برهما اهمیت خود را از دست می‌دهد و وظیفه آفرینش و نگهداری آن به ویشنو واگذار می‌شود. «ویشنو (به معنای همه جاگیر) که به معنی «نگهدارنده» نیز معروف است، نماد ثبات، نظم و قانون است و به صورت ادواری با چهره‌های مختلف به زمین می‌آید، تا تعادل میان نیروهای خیر و شر را برقرار سازد. آفرینش بی‌وقفه از او جاری می‌شود» (دالاییکولا، ۱۳۸۵: ۱۳). ویشنو دارای تجسم‌های فراوان است که به آن اوتاره (Avataras) می‌گویند که «به معنی نازل شدگان است (اوتری، یعنی از بلندی نزول کردن). آن‌ها صورت حیوان یا انسان دارند و برای نجات دنیا از آسمان به زمین نزول می‌کنند» (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). از مهم‌ترین اوتارهای ویشنو، رام است که برای نابودی راجهسان و راون^۱ دیو (Ravana) فرمانروای لنکا که بر خدایان و آدمیان شوریده است، به زمین می‌آید و حماسه رامایانا، در شرح دلآوری‌های اوست.

۲-۲- پیکرگردانی چیست؟

پدیده پیکرگردانی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساطیر کهن است و عاملی مؤثر در شگفت‌انگیزی و خارق‌العاده بودن اساطیر و به تبع آن حماسه‌ها به شمار می‌آید. «مراد از پیکرگردانی، همان است که در ادبیات فرنگ Metamorphoses یا Transformation خوانده می‌شود و معنای آن تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی و هویت قانونمند شخصی یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد. در این حالت شخص یا شیء از صورتی به صورتی دیگر می‌گردد و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است بروزات آن صورتی، ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی شود، قدرت یا قدرت‌های تازه به دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴).

۱. اسم پادشاه سیلان و فرمانروای معروف دیوان و راجهس‌ها.

پیکرگردانی می‌تواند شامل مظاهر مختلفی باشد مانند پیکرگردانی خدایان به انسان، حیوان، گیاه یا شیء یا استحاله حیوان به انسان و گفتگوی آن‌ها با انسان، گشتن اشیاء به پیکر انسان یا حیوان و گیاه، توانمندی انسان به انجام امور خارق‌العاده همچون دستیابی به عمر جاوید، آب حیات، پرواز به آسمان‌ها، دانستن غیب و پیشگویی، تغییر اندازه دادن و... (همان، ۴۴). همه این موارد می‌تواند در گستره این موضوع قرار گیرد و عظمت دنیای اساطیر و ظرفیت‌های بی‌پایان تخیلات بشر را بازگو کند. هر موجودی به وسیله نیروهای ماورایی، شکل ظاهری خود را از دست می‌دهد و به ظاهری تازه درمی‌آید؛ مثلاً جاودانه می‌شود، جوان یا آسیب‌ناپذیر می‌شود. اسطوره‌ها در این موارد با زبانی رمزی و نمادین پیام خود را القا می‌کنند و موقعیت انسان کهن را در برابر کائنات و پدیده‌های هستی بیان می‌کنند. چاره‌اندیشی‌های انسان را در رفع ضعف و ناتوانی‌های طبیعی خود از یک سو و میل به کسب کمال و محقق ساختن آرزوهای خویش از سوی دیگر بازتاب می‌دهند. از آنجا که انسان به دنبال جاودانگی و بی‌مرگی است و این، صفت بارز خدایان است؛ پس این موجود زمینی می‌کوشد که به اعتقاد اسطوره، تا پایگاه بلند خدایان فرا رفته، عمر جاودانه یابد. در اینجا است که می‌بینیم انسان در اسطوره‌های تغییر به جاودانگی می‌اندیشد، آب حیات می‌جوید و دنبال جوانی و بی‌مرگی است. ضعف‌های تن خسته را با مرهم نوشدارو جبران می‌کند و برای رهایی از قفس تنگ دنیا در تخیلات خویش تا آسمان‌ها فرا می‌رود.

در این نوشتار به بررسی بن‌مایه پیکرگردانی در حماسه‌های منظوم فارسی رامایانا پرداخته می‌شود.

پیکرگردانی در حماسه‌های مذکور شامل این موارد است:

۲-۳- پیکرگردانی خدایان به انسان

بشر به دلیل ضعف ذاتی خویش همواره نیازمند پشتیبانی و حمایت است. آنچه بشر را در سراسر تاریخش ملزم به روی آوردن به موجوداتی با عنوان خدا کرد، نیاز شدید او به وجود حامی و پشتیبان مقتدری است که بتواند او را از گزند موجودات شرور و آسیب‌رسان در امان نگه دارد. احساس نوستالژی و حسرت دور ماندن از خدایان باعث چاره‌اندیشی نوع بشر شد تا این فاصله را به حداقل رساند. در اینجا است که اسطوره خدایان برای به پایین کشیدن خدایان و موجودات ماوراءطبیعی و ورود آن‌ها به زندگی روزمره انسان زمینی و پدید آمدن خدایان انسان‌وار یا ابر انسان وارد عمل می‌-

شود. «ساختن معابدی با سقف‌های مقوس و گنبدی شکل و تجسم خدایان در هیأت انسانی و حیوانی و گاه ترکیبی از انسان و حیوان» (دوبلیوس، ۱۳۸۲: ۹۰) پاسخی به حسرت نزدیک ساختن آسمان و خدایان آسمانی به زمین بود.

۲-۳-۱- رام

همان‌گونه که ذکر آن گذشت ویشنو در یکی از اوتارها و تجسمات خویش در دوره تریتا، از ادوار چهارگانه هندو به شکل رام ظاهر می‌شود. در منظومه گردهرداس، که بیشتر به اوتار بودن رام اشاره دارد، اینچنین آمده است:

حلول از بَشَن خواهد شد پدیدار کنند در دور او گیتی نکوکار
(گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۷)

در رامایانای مثنوی ویشنو در قالب رام، بیشتر محسوس و ملموس است. هنگامی که برهما و سایر دیوت‌ها^۱ (Devata) از ظلم راون به درگاه ویشنو مناجات آغاز می‌کنند «بَشَن (ویشنو) بر گِرُ (Gruda) سوار و ظاهر شدند و فرمودند: ای برهما، زمین و سایر دیوت‌ها غم مخورید که برای خاطر شما صورت انسان خواهم گرفت، به قدرت تمام در شهر اجودهییا (ayudhiya) پسر راجه جسرت خواهم شد، زمین را از بار گران راون نجات خواهم داد» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۶۴/۱). رام، به هنگام تولد ابتدا به صورت اصلی خود بر مادر ظاهر می‌شود: «خالق هر دو جهان، از رحم کوشلیا به صورت چتربهج^۲ (Chaturbhujā)، با کمال حسن و ملاحظت به مادر خود نمود. کوشلیا گفت: من عجب طالع فرخنده دارم. آن نور پاک، برهما (Brahma) و بَشَن و مهادیوجی^۳ (Maha Deva) و سایر رکهیشران^۴ (Rshishvara) با کمال عبادت و ریاضت او را می‌جویند و نمی‌یابند. مرا سعادت این دولت روی نمود. یقین دانم که تو پروردگار جهانی. آن می‌خواهم که تو این صورت بگذاری، به صورت انسان شوی و مرا مادر پنداری. در حال به صورت طفلی شده، به گریه درآمدند» (همان، ۱/ ۷۴-۷۵). هنگامی که مردم به سبب اخراج رام از اجودهییا بی‌تابی می‌کنند، بشست (Vasishtha)

۱. موکل، فرشته

۲. دارنده چهار دست، لقب ویشنو

۳. لقب شیوا

۴. عارف، عابد ریاضت کیش

وزیر جسرت می‌گوید: «رامچندر (Ramchandra)^۱ را از زمره انسان خیال نکنید. ایشان صورت برهما گرفته آفرینش جهان می‌کنند و به صورت پشن پرورش و به صورت مهادیوجی عالم را فنا می‌سازند، همان نور تجلی به صورت ایشان برآمده و یکبارگی حظوظ دنیا گذاشته و راه بیابان گیرد» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۰۶/۱).

۲-۳-۲- سیتا

سیتا نیز ایزدی است که در حماسه رامایانا به شکل انسان پیکرگردانی می‌کند. وی تجلی ایزدبانوی لکشمی، همسر خدای ویشنو و مظهر الهه زمین مادر است. در علم الاساطیر هندو، سیتا (Site) الهه و ایزد نباتی است. «سیتا در ریگودا به معنای شیار آمده و چون مربوط به زمین و کشت و زراعت است؛ پس باید سیتا را الهه حاصلخیزی پنداشت مضافاً به اینکه در رامایانا صفت حاصلخیزی سیتا به وضوح مشهود است» (شایگان، ۱۳۵۶: ۲۴۸/۱). در حماسه رامایانا، هنگام پیوند رام و سیتا، جنک (janak) پدر سیتا ماجرای تولد او را بازگو می‌کند. جنک روزی پریزادانی را در هوا می‌بیند و با خود آرزو می‌کند که اگر از آن‌ها بهره بگیرم، فرزندی نصیبم شود که شایسته تخت گردد. پریزادان برآورده شدن آرزوی او را مژده می‌دهند:

که ای فرمانده تخت کیانی	به دست خویشتن کن قلبه‌رانی
زمین را چون به زرین قلبه بشکافت	به قفل زر یکی صندوق زان یافت
برآمد دختری زو رشک ناهید	خجل از جلوه او ماند خورشید

(پانی پتی، ۲۰۰۹: ۷۷)

در حماسه مثنور رامایانا، زادن سیتا به گونه‌ای دیگر روایت شده است. زاهدان به دلیل ظلم راون و گرفتن خراج از آن‌ها خون خود را در کوزه‌ای ریخته، نزد راون می‌برند. بعد از سالی آواز گریه از آن به گوش می‌رسد و دختری زیبا از آن برمی‌آید. به راون هشدار می‌دهند هرگاه به این دختر دست زنی، روز هلاک تو باشد و راون او را به دریا می‌اندازد. سه گندهرپ^۲ (Gandharva) که از نفرین ایندر صورت ماهی یافته بودند، نوزاد را به حوالی متھلا (Mithila) برده، در زیر زمین پنهان می‌کنند. جنک، به دلیل امساک باران قلبه‌رانی آغاز می‌کند. هنگام کافتن زمین، دختری زیبا پیدا می‌شود که او

۱. رام ماه مانند

۲. مطرب آسمانی

را سیتا نام می‌نهند. همان دم باران شروع به باریدن می‌کند (اظهر دهلوی، ۱۳۵۱: ۳۶/۲-۳۷؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۴۴-۴۴۵). در پایان حماسه سروده ملامسیح، هنگامی که رام دوباره برای اثبات پاکی سیتا امتحان می‌خواهد، سیتا از کردگار درخواست می‌کند، زمین شکافته شود و او در آن رود. (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۲۷۱). هنگامی که رام، خشمگین از زمین می‌خواهد سیتا را پس دهد، او پاسخ می‌دهد سیتا اوتار لچهمی^۱ (Lakshmi) است و به جای خود آمد (اظهر دهلوی، ۱۳۵۱: ۱۵۲/۲-۱۵۳). زن در گستره اساطیر «معادل ابرهای باران‌زا و آب است و این امری طبیعی است که سیتا نیز که از شیار زمین حاصل شده بود و زمین مادر او بود، دوباره به آغوش گرم مادر برگردد. اگر بپذیریم زن معادل آب است، پس بهترین جایی که او می‌تواند سرچشمه باروری گردد زیر زمین است تا با سیراب کردن بذرها زمینه‌ساز رستاخیز آن‌ها در بهار باشد» (رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

۲-۴- پیکرگردانی کائنات به انسان و حیوان

این نوع استحاله حاکی از نوعی شخصیت‌یافتگی عناصر طبیعی است. این درون‌مایه، می‌تواند حاکی از تصورات اولیه انسان درباره اشتراکات ناخودآگاه او با موجودات و جمادات باشد (رک: ذبیح‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۳). مهم‌ترین نمونه آن تبدیل کائنات، به میمون و خرس برای نابودی راون است. در منظومه سروده گردهرداس، آنجا که کائنات و ساکنان افلاک از دست جور راون به دادخواهی نزد برهما می‌روند، از غیب ندا می‌رسد که در دور تریتا رام متولد می‌شود و ساکنان افلاک و عناصر طبیعت به شکل میمون شوند و راون را هلاک سازند:

ز اندر آنگد و سَگَریم از مَهر
نل از آثار شَنگَر تا درین دهر
هویدا شد ز آتش نیل هر روز
هَنون از باد ظاهر شد در آن روز
ز برمها جامونت آمد پدیدار
ز دنیا شد همین سیتا نکوکار
ز هر سکان چرخ آثار مانند
هویدا گشت هر میمون تنومند

(گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۴۸-۴۴۹؛ پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۱۱؛ کاپته، ۱۳۹۲: ۳۰۲؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۶۴/۱). نمونه دیگر، نبرد دیو با دریا و کوه است و آن‌ها که طاقت نبرد با دیو را ندارند، پیشنهاد می‌-

۱. نام الهه اقبال و زیبایی، همسر ویشنو

دهند که دیو با بال (vali)، برادر سگریو^۱ (Sugriva) میمون بجنگد. (کایت، ۱۳۹۲: ۱۶۶؛ پانی-پتی، ۲۰۰۹: ۱۴۹؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۰۲؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۲۹۰). هنگامی که رام، برای گذر از دریا و رفتن به لنکا، سه روز با طهارت بر لب دریا می‌نشیند تا دریا راه به او بنماید و آن آشکار نمی‌گردد، رام خشمگین می‌شود و مصمم می‌شود دریا را با تیر آتشین خود بسوزد، بحر سَگر (Sagar) به صورت سنپاس و زاهد آشکار می‌شود و به زنده‌سازی نزد او می‌آید (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۹۷).

حماسه‌منثور دریا را به صورت انسانی با هفت سر، تجسم می‌بخشد (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۵۶/۱؛ کایت، ۱۳۹۲: ۲۴۲؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۹۳). مسیح پانی‌پتی در منظومه خود رام را از مکان‌های مختلف عبور می‌دهد تا به مکان سهیل زاهد می‌رسد. سهیل ستاره‌ای است که به علت خصومت دو کوه برای پوشاندن نور خورشید، به زمین آمده است:

به صلح آن دو کوه پیل پیکر شدم دیوار روئین سکندر
به کار آفتاب گیتی‌افروز بماندم بر زمین تا حال زان روز
(پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۱۰)

۲-۵- پیکرگردانی ایزدان و روحانیون

ایزدانی مانند برهما و ایندر و روحانیون و دیوت‌ها در حماسه رامایانا در موارد متعددی به زمین می‌آیند و یا زاهدی مانند نارد^۲ (Narada) به بزم روحانیون می‌رود و یا با برهما در ارتباط است. که سیتا از فراق رام بی‌تابی می‌کند، برهما نزد ایندر^۳ (Indra) می‌رود و از او می‌خواهد غذای روحانی که به روایت حماسه‌منثور شیربرنج و به گفته گردهرداس، سیب است به نزد سیتا برد و او را دلداری دهد (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۲۷۰؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۷). زمانی که نارد از مجلس برهما برمی‌گردد، برادر راون به نام کونبه‌گرن (Kumbhakarna) را می‌بیند و می‌گوید که در مجلس برهما ذکر ظلم و ستم راون بوده است (کایت، ۱۳۹۲: ۳۰۲؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۴۰۹). ایندرجیت (Indrajita) کمندی از برهما به هدیه دریافت می‌کند و برهما به او قول می‌دهد که دشمنت در بند

۱. پادشاه میمونان که با لشکر خود به کمک رام آمد و راون را شکست داد.

۲. اسم یکی از روحانیون و عرفای بزرگ، نام یکی از دانایان که واسطه بین مردم و خدایان تصور می‌شده است.

۳. خدای جو و آسمان، موکل باران

این کمند گرفتار گردد. به هنگام تن ندادن هنومان (Hanuman, Hanumat) به بند برهما استر ۲ (Astra)، برهما نزد او می‌رود و می‌گوید از این بند ترا آسیب و زیانی نیست، ولی اگر از قول من سرپیچی، دروغگو شوم (گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۴). ایندر به نزد هنومان می‌آید و از بی‌گزندی برهما استر سخن می‌راند (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۳۲۸). به هنگام آزمون آتش، برهما و ایندر و جم و تمام دیوت‌ها به نزد رام می‌آیند و به پاکی سیتا شهادت می‌دهند. (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۲۴۳؛ کایته، ۱۳۹۲: ۳۴۸-۳۵۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۰۸-۴۰۹؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۴۸۳).

۶-۲- تغییر ظاهر

همان‌گونه که ذکر آن گذشت، موجود اساطیری در ظاهر یا باطن دچار تغییر شده، در هستی او دگرگونی رخ می‌دهد. تغییر ظاهر، از مواردی است که مهم‌ترین بخش پیکرگردانی به شمار آمده و در حماسه فارسی رامایانا انواع زیادی را به خود اختصاص داده است. در این میان نیروهای ایزدی و اهریمنی برای پیشبرد اهداف خویش، خود را به صورت‌های دلخواه درمی‌آورند. «یکی از ویژگی‌های اساطیری که شاید مهم‌ترین بخش اعجاب‌انگیزی و تاثیرگذاری معنی‌دار اساطیر را منعکس می‌کند، پیکرگردانی‌هایی است که در اساطیر صورت می‌گیرد و موجودی از شکل و حالی خاص به خواست خود یا نیروهایی برتر از خود، به شکل یا اشکالی مادی یا معنوی درمی‌آید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

۶-۲-۱- پیکرگردانی رام

در مواردی رام، صورت انسانی خود را به کنار گذاشته و به صورت اصلی ظاهر می‌شود. «روزی کوسلیا به نام دیوت‌ها طعام پخت، پیش هر یک گذاشت. دید که رامچندر آن طعام می‌خورند. به جایی که رامچندر را در گهواره نشانده بود رفت، دید که رامچندر در گهواره خواب می‌کند. رامچندر صورت طفلی گذاشته بیرات‌روپ (Vairata Rupa) خود را به نظر مادر آوردند که بر سر هر موی

۱. نام یکی از بوزینگان مشهور

۲. سلاح جنگ

۳. شکل بزرگ، به عقیده هندوان ایزد به شکل بزرگ ظاهر می‌شود تا مردمان او تار گرفتن و ظهور کردن را نیز بفهمند.

مبارک، هزاران برهماند^۱ (Brahmanda) با هفت طبق آسمان و زمین وابسته است. هزاران هزار آفتاب و مهتاب و آدمیان و برهما و بشن و مهادیو و عناصر اربع و روز و شب و... همه معاینه کرد. رامچندر مادر را خوفزده دیده، باز به صورت طفل شدند» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۸۱/۱-۸۲).

۲-۶-۲- پیکرگردانی به شکل حیوان

هنگام اقامت در دندک بن^۲ (Dandaka Vana) رام، آهوئی شکار می‌کند و به سیتا می‌دهد تا آن را کباب کند. کلاغی به دست و پای سیتا متقار زده، او را می‌آزارد. رام، ناوک به سوی کلاغ می‌اندازد. او که راه گریزی از آن ندارد به رام پناه می‌برد و خود را فرزند ایندر معرفی می‌کند. (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۰۶؛ کایتیه، ۱۳۹۲: ۲۲۵؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۴۲/۱-۲۴۳). نمونه دیگر، هنگامی است که راون نزد ماریچ (Maricha) دیو می‌رود و از او می‌خواهد به شکل آهو شود و سیتا را فریب دهد (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۱۸-۱۲۳؛ کایتیه، ۱۳۹۲: ۱۴۸؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۷۰؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۶۱/۱-۲۶۲). هنگامی که هنون به جستجوی سیتا از دریای عمان می‌جهد، برای ورود به قلعه به شکل پشه می‌شود (کایتیه، ۱۳۹۲: ۲۰۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۱۵/۱). در هنگام جنگ، راون جاسوس به لشکر رام می‌فرستد و آن‌ها به صورت میمون درمی‌آیند؛ اما بهبیکن (Bibishana) برادر راون که دیوی خیراندیش است و به رام پناه برده، آن‌ها را می‌شناسد (کایتیه، ۱۳۹۲: ۲۵۲؛ پانی پتی، ۲۰۰۹: ۲۰۳؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۵۲/۱).

۲-۶-۳- پیکرگردانی به شکل پری

سورپنکها (Shurpanakha) خواهر راون راجهسی (راکشس) است که در جنگل به راه هوا به قصد خوردن آدمیان سیر می‌کند و می‌تواند خود را به صورت پری درآورد.^۳ پری پیکر شد آن زن دیو قلاب شود چون حوروش ابلیس در خواب

۱. جهان

۲. نام جنگلی در جنوب هند که رام، ایام تبعید را در آنجا گذراند.

۳. کریستن سن معتقد است که پری در ادبیات زرتشتی با رکش یا همان راجهس یکی هستند. «پریکا زنی با ویژگی‌های ناروشن است. این واژه را معمولاً به ساحره برمی‌گردانند. این انبوه دیوان که پیش از ظهور زرتشت با چهره‌ای دیده شدنی بر روی زمین رفت و آمد می‌کردند به گونه‌ای رکش‌های هندی را به خاطر می‌آورد که اهریمنان ظلماتند و توان آن را دارند که تغییر شکل داده، به هوا برخیزند» (کریستن سن، ۲۵۳۵: ۲۱).

ز جام عاشقی دل داده از دست بیامد رو بروی رام بنشست...
 هلاک حور جان را دیو بدکیش برون آمد به شکل اصلی خویش
 (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۱۲-۱۱۳؛ کایت، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۴؛ اظهر
 دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۵۷/۱-۲۵۸).

۲-۶-۴- پیکرگردانی به شکل برهمن

راون به هنگام دزدیدن سیتا به نیروی سحر به صورت برهمن و جوگی درمی آید تا او را فریب دهد. سپس به سیتا ابراز علاقه می کند (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۲۵). سیتا راون را تهدید می کند که از این گفته خود بازگردد، و گرنه از قهر رام و لچهن در امان نخواهد ماند:

به شکل خویش گشت و گفت راون چه ترسانی مرا از رام و لچهن
 به ده سر بیست بازو شد نمایان لباس سرخ شد چون تیغ رخشان

(همان، ۱۲۶؛ کایت، ۱۳۹۲: ۱۵۰؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۷۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۶۵/۱).

سگریو، هنون را برای تجسس از احوال رام به پایین کوه می فرستد و او به صورت برهمن نزد رام حاضر می شود (کایت، ۱۳۹۲: ۱۶۲؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۸۶/۱). هنگامی که لچهن زخمی می شود، هنومان برای آوردن سَجویون (نوشدارو) (Sajivana) داوطلب می شود. راون، کال نیمی^۱ (Kalanemi) را فرامی خواند که هنون را فریب دهد تا او قبل از سحر به لشکر رام بازنگردد و لچهن کشته شود. دیو، باغی می آراید و خود به صورت برهمنی می نشیند تا هنون را به گفتن افسانه و داستان، سرگرم کند تا شب بگذرد (کایت، ۱۳۹۲: ۲۹۲؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۳۶۳-۳۶۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۴۲۶/۱-۴۲۷).

۲-۶-۵- مسخ شدن

تبدیل موجودات زیبا به موجودات زشت و نازیبا در اساطیر به عنوان نوعی مجازات، جایگاه ویژه‌ای دارد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). در این نوع پیکرگردانی ماهیت و ظاهر موجودی، بر اثر نیرویی برتر، تغییر می یابد. در حماسه رامایانا به مواردی برمی خوریم که در آن زاهدی، پری یا گندهرپ را

۱. نام راکهشس که خدایان را فریب می داد.

نفرین و مسخ می‌کند و او را به صورتی پست‌تر بدل می‌سازد. هنگامی که رام به همراهی بسوامتر (Basvamatra)^۱ برای نابودی دیوان از شهر خارج می‌شود، در راه به اهلایا^۲ (Ahalya) برخورد می‌کند که از نفرین گوتم (Gautama)، شوهر خود سنگ شده است. (کایته، ۱۳۹۲: ۶۸). هنگامی که اهلایا از او می‌پرسد کی رهایی یابم، گوتم وعده می‌دهد که رام در دور تریتا ظهور کند و ترا نجات دهد (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۰۵؛ کایته، ۱۳۹۲: ۶۸؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۹۱/۱). رام در جستجوی سیتا با کبنده (Kabandha) دیو روبرو می‌شود که قصد خوردن آن‌ها را دارد. رام او را می‌کشد و دیو به صورت اصلی خود که پری بوده، بازگشت می‌کند. او که نجات خود را در کشته شدن به دست رام می‌داند، وقت جان دادن، پرده از اسرار برمی‌دارد که در اصل پری بوده و شب‌ها به شکل بد درآمده، زاهدان را می‌ترسانده است. زاهدی او را نفرین می‌کند که به صورت راجهس^۳ (Rakshasa)، مسخ شود و به او وعده می‌دهد، هنگامی که رام در جنگل دست‌های ترا ببرد، به صورت اصلی خواهی شد (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۳۵-۱۳۶؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۲۷۶-۲۷۵). ترسنگ (Trishanku) نیز از نفرین فرزندان بشست به ظاهری زشت و نازیبا تغییر چهره می‌دهد (کایته، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۹۸-۹۹). هنگامی که هنومان دنبال نوشدارو می‌رود تا زخمیان را مداوا کند، در راه تالابی دیده، برای نوشیدن آب به کنار آن می‌رود و پایش به نهنگی برخورد می‌کند. او برای نجات خویش پای هنون را می‌گیرد و به صورت پری از آب بیرون می‌آید و می‌گوید هنگامی که اندر از من رنجید، مرا به صورت نهنگ درآورده، گفت هنون بهر کار رام می‌آید و تو با گرفتن پای او نجات خواهی یافت (کایته، ۱۳۹۲: ۲۹۳؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۳۶۴-۳۶۵؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۴۲۷). مسخ شدن شواهد دیگری در حماسه رامایانا دارد که برای طولانی نشدن کلام از ذکر آن خودداری می‌شود (ر.ک: کایته، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۵۷؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۴۷/۱).

۱. رکهیشری که رام را برای نبرد با دیوان به جنگل برد و اسم اعظم را به رام آموخت.

۲. همسر گوتم که به نفرین شوهر تبدیل به سنگ شد.

۳. روح پلید، جن یا روح بد.

۲-۷- حیوانات شگفت‌انگیز و اساطیری

نمونه دیگری برای پیکرگردانی، وجود حیواناتی شگفت‌انگیز در اساطیر است که علاوه بر ویژگی‌های جسمانی خاص خود که در هیچ موجود زمینی وجود ندارد، قادر به یاری انسان‌ها یا آزار و اذیت آن‌ها هستند. اینان گاهی سخن می‌گویند، رازها می‌دانند، می‌توانند خود را به صورت‌های مختلف درآورند، نبرد کنند و قلمرو خاص فرمانروایی خود را داشته باشند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۷۶). یکی از ویژگی‌های حماسه رامایانا وجود اینگونه موجودات و صحبت کردن حیوانات با هم و یا انسان است. اولین نمونه این نوع پیکرگردانی در حماسه رامایانا زمانی است که رام در مکان پنج‌وتی (Panchvati) با جتایو (Jatayu) کرکس آشنا می‌شود و جتایو خود را از دوستان جسرت معرفی می‌کند. (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۵۴/۱). ماندنی‌ترین نقشی که جتایو در حماسه رامایانا از خویش به یادگار می‌گذارد، نبرد با راون به هنگام دزدیدن سیتا و کشته شدن از دست دیو است (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۲۷؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۷۷). جتایو به هنگام نزع، رام را بر بالین خویش می‌بیند و رام پس از شنیدن واقعه با او می‌گوید: «ترا آن‌چه بایستی کردی اگر بخواهی دعا کنم که تا انقراض عالم زنده باشی. جتایی گفت: هر که را نعمت دیدار تو در وقت مردن میسر آمده باز کی چنین اتفاق افتاد؟ از فضل تو امید آن دارم که در ظاهر و باطن در دل من جلوه‌گر باشی. رامچندر در قلوب من آرام کند که ذکر جمیل او پاک‌کننده گناهان است. این را گفته و دیعت حیات سپرد» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۷۴/۱؛ کایته، ۱۳۹۲: ۱۵۴). جتایو در این حماسه، یک حیوان معمولی نیست و کردار و گفتارش مانند انسان است و مترجمان حماسه‌های فارسی رامایانا، برای او عملکردی انسانی متصور شده‌اند. بارزترین مصادیق و نمونه‌های این نوع پیکرگردانی، پیوند و پیمان رام با میمونان و یاری آن‌ها به رام برای رفتن به آن سوی لنکا (Lanka) و کشتن راون است. در اندیشه مردم هند حماسه رام و رشادت‌های میمونان آنچنان نقش بسته است که طبق گفته بیرونی در کتاب تحقیق مالهند: «خاور کهکند (کشکندها) (Kishkandha) جبال بوزینگان است. اهل آن برنج مطبوخ فراهم ساخته، بدان بوزینگان رسانند و بر این باورند که این بوزینگان امتی بودند از مردمان که یاری رام بر محاربت شیاطین را مسموخ افتاده‌اند» (زاخا، ۱۹۲۵: ۱۶۳-۱۶۴).

هنگامی که راون سیتا را می‌دزد و به راه آسمان به مقصد لنکا می‌برد، از فراز کوه رکه‌مونک (Rishyamuka) می‌گذرند و سیتا زیور و لباس خود را به نشانه، سوی میمونان می‌افکند تا به دست

رام سپارند (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۲۹؛ کایته، ۱۳۹۲: ۱۵۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۷۸؛ ۲۶۸). رام در جستجوی سیتا از کوی میمونان گذر می‌کند. میمونان به سرکردگی سگریو میمون، با رام عهد و پیمان می‌بندند که به یاری او برخیزند و راون را شکست دهند (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۴۶-۱۴۷؛ کایته، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۶۳؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۱۹۷-۲۰۸؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۸۵/۱-۲۸۹).

از دیگر چهره‌های موجودات اساطیری خارق‌العاده، وجود پرنده‌ای به نام گرُر یا گارودا (Gruda) است که در اساطیر هندو، به عنوان سواری خاصه ویشنو محسوب شده و در حماسه رامایانا نقش سیمرغ را ایفا می‌کند. در این حماسه در لحظاتی حساس، گرر یا سیمرغ حاضر می‌شود و راه چاره را می‌نماید. هنگامی که رام و لچهن از طناب‌های جادویی اندرجت پسر راون موسوم به ناگ‌پهانس^۱ (Caga Pasha)، بی‌هوش بر زمین افتاده‌اند، نارد بر بالین او حاضر می‌شود و به رام می‌گوید که مرکب خویش را بخواند (کایته، ۱۳۹۲: ۲۷۵). ملامسیح نیز گرر را همان سیمرغ می‌داند:

ز نارد گفتگو چون باد بشنفت به دم در گوش سیمرغ آن سخن گفت
ز عزلت گاه قاف آمد به پرواز پرش با باد طوفان گشت انباز
(پانی پتی، ۲۰۰۹: ۲۲۲)

با آمدن سیمرغ، ماران افسون از بدن هر دو برادر خارج می‌شوند (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۹۷/۱-۳۹۸).

۲-۸- تغییر اندازه

ویژگی دیگر موجودات اساطیری رامایانا تغییر اندازه است. از برجسته‌ترین قهرمانان این حماسه هنومان است که در مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون، اندازه خود را بزرگ و کوچک می‌کند. هنگامی که سگریو، میمونان را به چهار طرف عالم می‌فرستد تا از سیتا خبر گیرند، هنون به سرکردگی آنگد^۲ (Angada) راهی جنوب می‌شود. آن‌ها به دریا می‌رسند و هر یک از سرداران لشکر سگریو، توانایی پریدن خود را از دریا بیان می‌کند. جامونت^۳ (Jambavana) میمون خطاب به هنون می‌گوید تو

۱. کمند یا بند مانند مار

۲. ولیعهد پادشاه میمونان، پسر بال و برادرزاده سگریو

۳. نام پادشاه خرس‌ها که یکی از دستداران رام بود.

فرزند باد هستی. مادرت انجنی^۱ (Anjana) مستوره‌ای است که از باد آبستن گشته است و باد از میان چهار عنصر بسیار زیردست است. هنومان با شنیدن این سخنان «از زمین برجست و قامت بلند کرد و گفت می‌توانم از هفت دریا برجست» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۱۰/۱؛ پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۶۹-۱۷۰). هنگامی که می‌خواهد از دریا عبور کند سرسا مادر ماران، راه بر او می‌بندد و هرچقدر دهن فراخ می‌کند، هنومان نیز قامت خود، برمی‌کشد؛ سپس به اندازه پشه و یا انگشت نر شده، در شکم او رفته و خارج می‌شود (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۷۱؛ کایتیه، ۱۳۹۲: ۲۰۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۳۹؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۱۳/۱).

بعد از ورود به لنکا، اندرجت، هنومان را به وسیله ناگ‌پهانس، دستگیر می‌کند. وزیران راون پیشنهاد می‌دهند کشتن قاصد روا نیست، دم او را در پنبه گیرید و آتش زنید. هنومان خوشحال از چنین تصمیمی به قصد آتش زدن لنکا «اینقدر دم خود دراز کرد که در لنکا پارچه و روغن نماند. هنومان بغایت باریک تن از بند ناگ‌پهانس خود را برآورد. بعد از آن قامت خود خیلی بلند و بالا مثل کوه ساخت» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۳۳۲/۱). هنون به نزد سیتا می‌رود و پیشنهاد می‌دهد که بر پشت من سوار شو تا تو را به رام رسانم:

هنون را گفت سیتا این چه لاف است تنت سهل است گفتن این گزاف است
بدین منوال از سیتا چو بشنود هنون چون کوه قالب خود بیفزود
(گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۶۰)

۲-۹- طلسم و جادو

در داستان‌های سحر و جادویی که مهم‌ترین کارکردها را در بحث پیکرگردانی دارند مانا جایگاه ویژه‌ای دارد. شخصیت‌های روایات با استفاده از نیروی مانا در تغییر حالات خود و دیگران نقش مهمی دارند. انسان اساطیری معتقد بود که در اشیاء نیرویی به نام مانا وجود دارد که جادوگر به منظور نفوذ در عناصر طبیعت، آن را مسخر خویش می‌سازد. «مانا قدرت یا قوه نافذی است که خصیصه جسمی ندارد و می‌توان گفت فوق طبیعی است. اگرچه می‌تواند در نیروی جسمانی و یا در هر نوع قدرت و کمالی تجلی کند که برای انسان میسر است، مانا ذات فردی خاص نیست. می‌توان از وی گرفت و

۱. نام مادر هنومان، اسم یک پری که خدای باد به وی عاشق شد.

به شخص دیگری منتقل کرد. یکی از اولین و اساسی‌ترین وظیفه‌های هر مذهبی کشف اینگونه عناصر شخصی در مقولات قدسی غیر دینی است» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۱۳۸). در حماسه رامایانا نیروهای خیر و شر از قدرت جادو استفاده می‌کنند. در ابتدای حماسه، بسوامتر زاهد که رام را برای نابودی دیوان با خود می‌برد، در راه ماترا (نوعی ذکر) (Mantra) و اورادی به رام می‌آموزد که از آن گرسنگی و تشنگی و کوفتگی نشود و حریف او کسی نتواند شد (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۸۷/۱)

که چون از دفتر لاریب بی‌عیب گرفتم یاد علم تیر از غیب
چو اسم از بید خوانم از یکی تیر کند صد تیر از من یاد برگیر
دگر مَتر که آتش بارد از تیر دگر مَتر که آب آرد هوا تیر
(گردهرداس، ۱۳۸۸: ۳۳)

بسوامتر زاهد، ماترای دیگر می‌آموزد که به وسیله آن سنگ یا ماران انبوه می‌بارد و یا وردی که از آب، آتش خیزد و دریا خشک شود و ذکری که ترکش هیچ وقت از تیر تهی نگردد (همان، ۳۳: اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۸۹/۱). در منظومه نرگسستان، بسوامتر فقط اسم اعظم به رام می‌آموزد که بر اعداء مظفر و منصور باشد (کایته، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶).

اما در حماسه رامایانا دیوان و از جمله راون، از نیروی مانا و سحر برای رسیدن به مقاصد شیطانی خویش استفاده می‌کنند. راون فرمانروای راکشاساها را بر عهده داشت که موجوداتی اهریمنی هستند و از نیروی جادویی برخوردارند (ر.ک: ادهم، ۱۳۹۲: ۲۵). «راکشاساها از قدرتی برخوردارند که می‌توانستند با استفاده از آن تغییر شکل یابند و باعث گمراهی انسان شوند» (رضی، ۱۳۶۳: ۳۶۵). در صفحات پیشین از سحر ماریچ و تبدیل شدن او به آهو و همچنین از جادوی کال‌نیمی و به شکل برهن شدن برای فریفتن هنون و یا تغییر شکل جاسوسان راون به چهره میمون، سخن رانده شد. یکی از خصوصیات راون، بهره‌مندی از نیروهای جادویی است. راون و فرزندش ایندرجیت در موارد متعدد آنجا که از رزم با رام مستأصل و درمانده می‌شوند، چاره را در ساحری و جادو می‌بینند. در جایی از حماسه، میگهناد (Mighanada) یا اندرجیت پسر راون به نیروی سحر به آسمان می‌رود و از دیده‌ها پنهان می‌شود و لشکر رام را تیر باران می‌کند (کایته، ۱۳۹۲: ۲۷۸). یا به معبد می‌رود و آتش می‌افروزد. جادو می‌کند و ابزار و آلات جنگ می‌یابد (پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۲۱۶-۲۱۷).

ایندرجیت «به مقام نگونبهلا (Nikumbhila) آمد غسل کرده و پارچه سرخ پوشیده، آتش فروخته، لوازم هوم در آن انداخت. از خون گوسفند سیاه و دیگر اجزاء، هوم گردانید، خوشبوها بسیار در او آمیخت. از آنجا برهما استر و ترکش و کمان و رتّه^۱ (Ratha) که بر هوا راه برود، از آتش تافت» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/ ۴۲۴).

در صحنه‌ای دیگر، ایندرجیت طلسم سر سیتا را می‌آورد و در برابر دیدگان سپاه رام سر او را می‌برد تا روحیه دلاوران لشکر رام را درهم شکند (پانی پتی، ۲۰۰۹: ۲۲۳؛ کایته، ۱۳۹۲: ۳۱۴؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۳۸؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/ ۴۳۱). راون نیز به غاری پناه می‌برد و به ذکر و گفتن ورد نمان می‌نشیند و بهیکن برادر او به رام خبر می‌دهد اگر خلل در ذکر و ورد اعظم او وارد نشود، عالمی را خواهد شوراند (کایته، ۱۳۹۲: ۳۳۳؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۰۱؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/ ۴۵۳). ایندرجیت در مقابل رام به طلسم و جادو دست می‌زند، چنانکه از آسمان آتش می‌بارد و نجاست از آسمان به زمین می‌ریزد و هوا از گرد و غبار تیره می‌نماید، رام همه را به یک تیر دفع می‌کند (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/ ۳۸۸). در جایی دیگر از حماسه، راون هزاران تصویر رام و لچهمن را پدیدار می‌سازد که دست از جنگ شسته‌اند. رام با دیدن هراس لشکر، طلسم راون را با انداختن تیری نابود می‌کند (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/ ۴۵۷). راون، تیرها می‌اندازد که از آن صورت‌های شیر و شغال و کرکس و میمون و... پیدا می‌شوند و لشکر رام را می‌خورند. رام نیز تیری می‌اندازد که آتش از آن برمی‌آید و همه را می‌سوزاند (همان، ۱۳۸۸: ۴۰۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۰۱).

۲-۱۰- جاودانگی

همان‌طور که در مقدمه ذکر آن گذشت، پیکرگردانی، مواردی چون توانمندی انسان به انجام امور خارق‌العاده همچون دستیابی به عمر جاوید، رویین‌تنی و نوشدارو را در بر می‌گیرد. در این میان، اساطیر، چاره‌گری‌های انسان را در زدودن نواقص وجودی خویش از یک سوی، و میل به کسب کمال و جاودانگی و محقق ساختن آرزوهای خویش، از سوی دیگر، بازتاب می‌دهند. به این دلیل، انسان، به جاودانگی می‌اندیشد، آب حیات می‌جوید و ضعف‌های تن خسته را با مرهم نوشدارو، جبران می‌کند.

درد جاودانگی از اساسی‌ترین دغدغه‌های بشر از ابتدای تاریخ است. «هر موجودی در تلاش ادامه‌خویش است و این تلاش ذات محقق اوست و روح تمایل به ادامه غیرالنهایی خویش دارد و از دیرپایی و ماندگاری خویش آگاه است» (داونامونو، ۱۳۷۵: ۷۳). اغلب قهرمانان اساطیری «جاودانان و بی‌مرگ‌اند و جاودانگی چه در جهت خیر و چه در مسیر شر، راز قدرت و توانمندی‌های مادی و معنوی آنها است» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۱۶). در حماسه رامایانا نیز کسانی هستند که به دنبال جاودانگی و بی‌مرگی‌اند. راون و برادران او به درگاه شیوا یا مهادیو «سر به عبادت دادند. هزار سال به یک پای قائم ماندند و هیچ نخوردند، به همین بادی که بر آنها می‌وزید قوت ساختند. راون ده سر خود را برای خوشنودی مهادیوجی در آتش سوخت، سرهای او باز به یمن و فضل مهادیوجی بر گردش قائم گردید. مهادیوجی می‌گوید هرچه دلت خواهد بطلب. راون گفت آدم و میمون خوراک منند، از دیگران مرگ نباشد. جم که قابض ارواح است هم مرا نتواند کشت...» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۵۹/۱؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۳۱).

جاودانگی و بی‌مرگی مطلوب بشر به عنوان نماد اساطیری آب حیات مجسم شده است. «آب حیات مایه تجدید شباب و موجب زندگانی جاوید است که تأملات نظری متأخر، گاه آن را به مناطق آسمان اسناد داده است. آب جاری چشمه‌سارهای تجدید شباب و آب حیات، نسخه‌های اساطیری واقعی مابعدالطبیعی‌اند. از آنجا که موجودات عجیب‌الخلقه نگهبان آب حیات هستند، هرکسی نمی‌تواند بدان دسترسی داشته باشد» (قائم، قوام و یاحقی، ۱۳۸۸: ۵۴). در پایان حماسه هنگامی که ایندر و روحانیان، به دیدار رام آمده، او را به دلیل نابودی راون ستایش می‌کنند رام، از ایندر که «نماینده نیروهای متحرک زندگی و قوه نشو و نما و حیات است و به نیروهای فرسوده و نطفه‌های راکد و به خواب رفته زندگی دم تازه می‌بخشد» (شایگان، ۱۳۵۶: ۶۶/۱)، می‌خواهد که آب حیات بر کشتگان بارد و میمونان زنده شوند (کایته، ۱۳۹۲: ۳۵۰؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۱۰؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۲: ۴۹۱/۱).

دیگر نمونه نمادینگی آب حیات در حماسه‌های فارسی رامایانا هنگامی است که کال (Kala) فرشته مرگ از عالم بالا به نزد رام می‌آید و پیغام برهما می‌گذارد که برای انجام رسالتی که او تار گزفتی انجام شد. شایسته است به عالم بالا، مکان اصلی خویش بازگردی. برادران رام و سکنه اوده بعد از عروج لچهن، در آب سرجو (Sarayu) غسل می‌کنند، لباس پاک پوشیده، نزد رام حاضر می‌شوند. سپس «رامچندر در آب سرجو ایستادند. در آن وقت برهما با سایر دیوت‌ها گفتند: ای

مهابشن در اینجا تشریف آرید و در مقام خود آسایش کنید که شما را ابتدا و انتها نیست و همه جا محیط هستید. جسم هر سه برادر یک شده، بغایت پر نور گشت. به عالم بالا رفتند» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۱: ۲/۲۰۰؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۸۵) و به این وسیله عمر جاودان یافتند که صورتی از اسطوره آب زندگی است.

۲-۱۱- جوانی

در اسطوره‌های پیکرگردانی آرزوی جوانی و دست یافتن به آن با پرواز به آسمان و جاودانگی همراه است (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۸۴). مسلماً رامایانا نیز به عنوان قدیمی‌ترین حماسه جهان از این نوع پیکرگردانی برکنار نیست. مندودری (Mandodai) دختر می، همسر راون از جمله کسانی است که همیشه جوان است:

مندودری نام دختر می دلارام به راون داد اندر وقت فرجام
همیشه نوجوان می ماند چون ماه فزون از شانزده ساله شده گاه
(گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۳۲)

سربهنگ (Sharabhanga) نام زاهدی است که رام به منزل او می‌رسد و زاهد بعد از عبادت، خود را در آتش می‌سوزاند و جوانی را دوباره از سر می‌گیرد. «مرتاض هندو، سوای انگیزه بازیابی جوانی، به میل و رضای خویش در آتش هیمة می‌سوزد تا به زندگی بهتری چشم بگشاید. این امر متضمن بهره‌گیری از قدرت دوگانه آتش است، یعنی: کنش منفی ویرانساز و نیز ارزش مثبت بازآفرینی‌اش. آدمی از برکت این خودسوزی، به زندگانی متعال دست می‌یابد» (بایار، ۱۳۹۴: ۴۱).

سخن گفت و به معبد آتش افروخت فسون خواند و بخور هم هم سوخت
ز آتش نوجوان گشت و برآمد جوان چه بلکه جان گشت و برآمد
دعای رام کرده بر هوا رفت سبک پرواز چون مرغ دعا رفت
(پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۱۰۴)

این داستان در حماسه مشور نیز آمده است (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۱/۲۴۷-۲۴۸). کَبنده (Kabandha) دیو هنگامی که از دست رام تیر می‌خورد، می‌گوید: «وقتی که من عبادت بسیار کردم برهما بر من مهربان شد و دعا کرد دراز عمر و صاحب‌جمال باشی. ایندر را این خوش نیامد از بجر

(Vajra) که خاصه سلاح اوست مرا زد، تمام اعضای من خرد شد. اگر مرا بسوزید نجات یابم. لچهم بدن او سوخت. همان ساعت بدن دیگر بغایت حسن و جمال یافت. محفه از آسمان رسید، قصد رفتن به گندهرپلوک کرد» (اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۲۷۶/۱-۲۷۷؛ پانی پتی، ۲۰۰۹: ۱۳۶).

۲-۱۲- روئین تنی

اندیشه روئین تنی که موضوع اصلی دلکش‌ترین حماسه‌های جهان را تشکیل می‌دهد، همواره بازگوکننده بزرگ‌ترین آرزوی انسان، یعنی آسیب‌ناپذیری و حتمی‌ترین سرنوشت او یعنی میرایی است. مفهوم روئین تنی آن است که فردی برتر از دیگران باشد. اگر در میان افراد کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نباشد او برتر از دیگران است و واجد صفت قهرمانی است که تجسم یکی از نیازهای روانی بشر است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۱: ۴۹). رستگار فسایی، مفهوم روئین تنی را معادل نظرکردگی و در امان بودن از بلاها می‌داند (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۹۵). انسان از همان آغاز می‌خواسته است که زندگی خود را بر روی خاک، همیشگی و ابدی سازد. شمیسا در این باره می‌نویسد: «روئین تنی می‌تواند نشانه‌ای از آرزوی تشبیه پهلوانان بزرگ به خدایان باشند که نامیرا و آسیب‌ناپذیر بودند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۸).

حماسه رامایانا هنومان را به عنوان قهرمانی با ویژگی‌های روئین تنی معرفی می‌کند. او تنی زخم‌ناپذیر و آهنین دارد که ضربه بر او کارگر نیست و از تیر و تیغ آزار نمی‌بیند (گردهرداس، ۱۳۸۸: ۲۶۹). روئین تنان باطنی به آن دسته از پهلوانان اطلاق می‌گردد که «جسم آن‌ها توسط یک نیروی خارجی فوق طبیعی (مانند نیرو و خواست خدایان) روئینه شده باشد و یا اینکه جان یا ماده زندگی شخص زخم‌ناپذیر در پیکر او پنهان است» (وفامند، ۱۳۹۳: ۱۱۱). هنگامی که کشته شدن راون به درازا می‌کشد، بهیکن به رام می‌گوید برهما خیر داده است که راون، آب حیات در ناف و به روایت منظومه نرگستان، در جگر خود دارد و او به قوت آن زنده است. رام با دوختن تیر به ناف راون، او را به هلاکت می‌رساند (کایته، ۱۳۹۲: ۳۴۰؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۴۰۴؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۶۹/۱).

۲-۱۳- نوشدارو

انسان ابتدایی توانسته است به نیروی خیال و قدرت اسطوره، نقایص وجودی خویش را التیام بخشد و به دنبال اکسیری باشد که مرگ هراس‌انگیز را از او دور دارد. نوشدارو که در حماسه‌های فارسی

رامایانا از آن به سَجیون تعبیر می‌شود، دارویی است که خستگان و زخمیان را بهبود می‌بخشد. هنومان که در این حماسه همیشه عهده‌دار نقش‌های خطیر و حساس است در موارد متعدد آن را از کوه‌هایی با ویژگی اساطیری و خارق‌العاده، به دست می‌آورد. در حماسه سروده ملامسیح، بهبیکن و جامونت به رام می‌گویند که هنون برای بهبودی لچهنم باید به کوه شمالی رود.

علاج غیر از این نبود که حالی رود هنونست در کوه شمالی
گیاهایی که دارد طبع تریاک به آب زندگانی رسته زان خاک
بود جانداروی خسته بدن‌ها برآرد خود به خود پیکان ز تن‌ها
(پانی‌پتی، ۲۰۰۹: ۲۳۰)

در دیگر حماسه‌های فارسی رامایانا نیز از سَجیون سخن به میان آمده است (کایت، ۱۳۹۲: ۲۹۵؛ گردهرداس، ۱۳۸۸: ۳۲۳-۳۲۴، ۳۶۱-۳۶۲؛ اظهر دهلوی، ۱۳۵۰: ۴۲۶/۱).

۳- نتیجه

حماسه‌های فارسی رامایانا ترجمه چنדרمن کایت، ملاً سعدالدوله مسیح پانی‌پتی و گردهرداس با استناد به رامایانا نوشته امرسینگ، اساس این پژوهش قرار گرفت و جلوه‌های پیکرگردانی شامل پیکرگردانی خدایان به انسان، پیکرگردانی کائنات به انسان و حیوان، پیکرگردانی ایزدان و روحانیون، تغییر ظاهر، مسخ شدن، حیوانات شگفت‌انگیز و اساطیری، تغییر اندازه، طلسم و جادو، جاودانگی، جوانی و روئین‌تنی در آن واکاویده شد. با بررسی در زوایای این حماسه‌ها محقق گردید که مضامین پیکرگردانی، در ترجمه‌های آن‌ها نمودی ویژه داشته است. از بین نسخه‌های چهارگانه رامایانا، مضامین مذکور در ترجمه متور رامایانا جلوه بهتری داشته است. در این میان تغییر ظاهر، مسخ شدن و طلسم و جادو، بیشترین نمونه‌ها را از آن خویش کرده است. در مقام مقایسه ترجمه‌های فارسی رامایانا با حماسه متور، چنדרمن کایت مترجم نرگستان و سپس گردهرداس در بازآفرینی نمونه‌های پیکرگردانی، از ترجمه متور، تبعیت کرده‌اند. در نتیجه، شواهد نقل شده در این دو اثر بیشترین شباهت با رامایانا نوشته امرسینگ دارد.

کتابنامه

- ادهم، نیما. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا». فصل-نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال دوم. شماره ۳۲. صص ۱۲-۳۷.
- اسدی، نعیم و آسیه ذبیح‌نیا عمران. (۱۳۹۴). «پیکرگردانی (متامورفوسیس) در قصه‌ها و افسانه‌های بومی استان هرمزگان». فصل‌نامه اورمزد. شماره ۲۶. ویژه‌نامه شماره ۲. دانشگاه پیام نور. صص ۶-۳۰.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۱). «اسفندیار و راز روئین‌تنی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۷۹ و ۸۰. صص ۴۳-۶۲.
- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). عرفان. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- اظهر دهلوی، عبدالودود. (۱۳۵۰). راماین کتاب مقدس هندوان. ۲جلدی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.
- بایار، ژان پیر. (۱۳۹۴). رمزپردازی آتش. ترجمه جلال ستاری. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۴). از اسطوره تا تاریخ. تهران: نشر چشمه.
- _____ . (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ دوم. تهران: آگه.
- پانی پتی، سعدالدوله مسیح. (۲۰۰۹م). رامایانا. به اهتمام سید عبدالحمید ضیایی. سید محمدیونس جعفری. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- جلالی نایینی، سید محمدرضا. (۱۳۷۵). هند در یک نگاه. تهران: شیرازه.
- دالاینگولا، آنالیبرا. (۱۳۸۵). اسطوره‌های هندی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- دانامونو، میگل. (۱۳۷۵). درد جاودانگی. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ سوم. تهران: البرز.
- دوبلیوس، لوکاس. وان‌دراسبک، روبرتوس. (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جهان باستان. ترجمه مرتضی ثاقب-فر. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه، بهار. (۱۳۹۵). «پیکرگردانی در افسانه‌های جواهرالاسمار». فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه. سال چهارم. شماره ۸۵. صص ۷۲-۹۰.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی دشت‌ارزنه، محمود. (۱۳۹۱). سیاوشان (بازتاب ایزدان باروری در گستره اساطیر جهان). اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- رضی، هاشم. (۱۳۶۳). اوستا. ترجمه و تحقیق. تهران: فروهر.

- زاخائو (مصحح). (۱۹۲۵م). *تحقیق ماللهند* (ابوریحان بیرونی). لایپزیک.
- زارعی، بدریه. (۱۳۹۳). «پیکرگردانی انسان درخت و درخت انسان در قصه‌های عامیانه هرمزگان». *پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان*. شماره ۸ و ۹. صص ۱-۲۰.
- شایگان، داریوش. (۱۳۵۶). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. دو جلدی. تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). بیان. تهران: فردوس.
- قائمی، فرزاد. (پاییز ۱۳۹۲). «از ریپه‌بین تا سیاوش». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۸۲. صص ۶۲-۸۶.
- قائمی، فرزاد؛ قوام، ابوالقاسم؛ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای». *جستارهای ادبی*. شماره ۱۶۵. صص ۴۷-۶۸.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۶). *زیان و اسطوره*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: قطره.
- کایته، چندرمن. (۱۳۹۲). *رامایانا با عنوان نرگستان*. تصحیح، مقدمه و تعلیق محمدکاظم کهدوی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- کریستن سن، آرتور. (۲۵۳۵). *آفرینش زیانکار در روایات ایرانی*. ترجمه احمد طباطبائی. تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- گردهرداس. (۱۳۸۸). *رامایانا*. به اهتمام عبدالودود اظهر دهلوی. عبدالحمید ضیائی. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
- واحددوست، مهوش. (۱۳۷۳). «راماین کهن‌ترین اثر حماسی هندوان». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. شماره ۱۳۲-۱۲۹. صص ۳۱۶-۳۳۸.
- وفامند، شیما. (شهریور ۱۳۹۳). *ابزارهای پیکرگردانی: جاودانگی، جوانی و رویین‌تنی در اسطوره-شناسی تطبیقی ایران، چین، یونان، روم، مصر و اسکانندیناوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: شیراز.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی